

ایران: سنت‌های دموکراتیک در جنبش اجتماعی توسعه

این که توسعه، یک جنبش اجتماعی است و یا یک بحث نظری والگوئی صرفاً اقتصادی، پرسش رایجی است که پاسخ به آن نه تنها با استدلال‌ات تئوریک و جامعه‌شناختی، بلکه با ارائه مدارک و شواهد عینی و مستدل امکان‌پذیر است. پرسش دیگری نیز در این رابطه وجود دارد و آن این که اگر آلترناتیو توسعه، نهضت ملی و اجتماعی است آیا این جنبش بر راستای تکامل تاریخی جامعه و منطبق بر نیازها و اقتضات ارزشی و سنت‌های والای فرهنگی کشوری چون ایران استوار است؟

پاسخ به این گونه سئوالات در مورد ایران، مستلزم روشن ساختن هدف محوری انقلاب اسلامی است که در آن صورت - تبیین نیاز محوری جامعه و انقلاب - می‌توان حرکت‌های سیاسی و هر گونه جنبش اجتماعی و فکری را بررسی کرد و از این طریق، مبانی علمی و کاربردی آن‌ها را سنجید. چرا که بدون داشتن تحلیل مشخص از شرایط عینی جامعه و تعیین اولویت‌ها و نیازهای واقعی و عمده کشور، نمی‌توان با بحث‌های کلاسیک و انتزاعی پیرامون سیر روند تکامل جامعه، عیار جنبش‌ها و جریانات سیاسی و نحله‌های گوناگون فکری را محک زد. بحث و مجادله در مورد «سیر روند تکامل جامعه» باید از دایره انتزاع، کلی‌گویی و تحلیل‌های کلاسیک، به عرصه مسائل کاربردی و شرایط عینی و ملموس جامعه کشیده شود تا راه‌حل واقعی، خود را بنمایاند.

نیروهای مبارز عرصه انقلاب، در طول سال‌های گذشته به تناسب توجیه اطلاعاتی، بضاعت تئوریک و پایگاه اجتماعی - طبقاتی خود، هر یک تحلیلی ویژه از شرایط بحرانی آفریننده انقلاب ارائه کردند. آن‌ها هر چند در اثبات کارایی تدابیر و تعابیر خود ناموفق ماندند، اما بنا به وظیفه و رسالتی که برای خویش قائل بودند، بخشی از حقیقت و ریشه‌های تحول بزرگ مقیاس، سال ۱۳۵۷ را روشن کردند. این امر هم‌اکنون ما را قادر می‌سازد تا

بتوانیم جمع بندی کامل نری از علل به وجود آمدن انقلاب ارائه دهیم؛ چه اگر کار آن‌ها و زحمات طاقت فرمایان در جهت تحلیل و تبیین علل و ریشه عقب ماندگی و بحران ساختاری ایران نبود، ما همچنان سرگشته در هزار توی تحلیل و پژوهش تاریخی قرار داشتیم. به واقع، می توان گفت جوهر قلم ما، خون جگر آن‌ها است.

در بررسی موجز و مختصر مواضع نیروهای آفریننده عرصه انقلاب، می توان به رئوس کلی تحلیل های آنان اشاره داشت:

الف - نیروهای مبارز ملی، انقلاب را قیام و حرکت همگانی علیه استبداد شاه با هدف استقرار رژیم دموکراتیک و تعیین نهاد های دموکراسی می دانستند. اما پرسش اساسی این است که چنین موضع گیری و تحلیلی نادرست بوده و یا پاره ای از یک حقیقت را به شیوه صحیح و اصولی مورد بررسی قرار داده است. طبعاً بخش دوم را می توان پاسخ کننده تری یافت.

ب - روحانیت مبارز، انقلاب را قیام ملت مسلمان ایران برای نجات اسلام از سلطه رژیم لائیک شاه و رهائی از تسلط غرب به منظور کسب استقلال سیاسی و حاکمیت فرهنگ تاریخی اسلام و رجال دین می دانست؛ طبعاً این تحلیل، یکی دیگر از معضلات اساسی و ریشه بحران اجتماعی ایران در سال های پیش از پیروزی انقلاب را تبیین می کند.

ج - نیروهای مبارز چپ، خصیلت انقلاب را دموکراتیک ملی و ثمره نبرد همه اقشار و طبقات ملی علیه ستم ابر یالیستی و طبقه نوابینده آن - سرما به داران وابسته و درباریان - می دانستند. آیا می توان گفت که این موضع گیری، پاسخگوی بخشی از حقیقت بحران انقلابی میهن ما نبوده است؟

د - نیروهای مبارز و نوگرای اسلامی نیز بخش مبهم و پنهان دیگری از حقیقت قضیه را روشن ساختند. آن‌ها اعتقاد داشتند انقلاب اسلامی یک انقلاب توحیدی با هدف نفی سلطه در مجموعه ابعاد زندگی اجتماعی و دستیابی به یک جامعه بی طبقه و نفی استثمار و تحقق خدا مالکی است.

ه - جریانات دیگر روشنفکری نیز به تحلیل بخشی از دامنه بحران انقلابی میهن، همت گماشتند. آن‌ها معتقد شدند که انقلاب، حاصل تنش های هویتی ناشی از تقسیم نوین کار در نتیجه گسترش اقتصاد مدرن شهری در ایران (از سال ۱۳۴۵ به این سو) است که به مهاجرت خیل عظیم روستائیان به اطراف شهرها و نیز تضاد فزاینده فرهنگی و گسترش تنش های خشن هویتی (بحران هویت) در کل جامعه انجامیده است.

به این ترتیب هر یک از نیروهای یاد شده به فراخور سطح برداشت و صلاحیت تئوریک و جایگاه اجتماعی خویش سعی کردند شرایط پیچیده و نودو تئوری که انقلاب را

باعث شد، تحلیل و تبیین کرده و از این رهگذر، مشی اصولی و راه‌حل منطقی برای رفع مشکلات ارائه دهند. در یک دایره منصفانه، می‌توان گفت هر یک از این تحلیل‌ها و روش‌های مبارزاتی برآمده از آن، گرچه به تنهایی قادر به بازتاب همه جوانب حقیقت بحران انقلابی نشد، اما غلط، نابجا و ذهن‌گرایانه نیز نبود و هر یک از آن‌ها به تنهایی، بخشی عینی و صحیح از بنیاد و علل انقلاب را مطرح ساخت.

درواقع انقلاب اسلامی ایران برآیند همه این معضلات است و تمامی این تحلیل و قضاوت‌ها را در بطن خود نهفته دارد. اگر قرار باشد مجموعه دلایل مطرح در تحلیل‌های پیش گفته را در یک تعریف جامع گنجانید، باید گفت هر یک از این تحلیل‌ها با گوشه‌ای از شکست و بحران فراگیر الگوی توسعه سرمایه‌دارانه شاه، رابطه علی (علت و معلول) دارد. در تحلیل نهایی، انقلاب بر اثر ناتوانی و به بن‌بست رسیدن الگوی توسعه رژیم پهلوی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ملی و ورزشی، به پیروزی رسید و مقصدش جایگزینی الگوی متناسب با نیازهای کشور و عصر متحول کنونی بود. از این رو هر یک از نیروهای مبارز با تحلیل‌های خویش در واقع بخشی از علل شکست الگوی توسعه پیشین را توضیح داده‌اند.

از طرفی این نیروها، منطبق بر تحلیل تئوریک ویردانت‌های نظری خود، مشی عملی و کارزار مبارزاتی خویش را نیز برای دگرگونی در نظم موجود بنا نهادند: مشی مسلحانه چریکی شهری، کار سیاسی و آگاهگری انقلابی، مبارزات دانشجویی، مبارزه پارلمانی و انتخاباتی، تبلیغ و ترویج توده‌ای، مبارزات صنفی - سیاسی و انواع مبارزه تشکیلاتی، سندیکائی و هیئتی، مجموعاً لشکال پنهان و علنی مبارزه نیروهای انقلابی بود که نهایتاً به صورت اعتصاب و نظاهرات خیابانی در سطح میلیون‌ها مردم به منصف ظهور رسید. این مبارزات، جملگی ابعاد و جوانب گوناگون رژیم بزرگ مردم ستم کشیده ایران برای سرنگونی رژیم فرتوت و سخت‌جان شاهنشاهی و دستیابی به زندگانی متعالی و زیبا و فارغ از اضطراب، بی‌ثباتی، فقر و اختناق و فشارهای ناشی از ناتوانی الگوی توسعه شاه بود. به دیگر سخن، الگوی توسعه سرمایه سالارانه رژیم گذشته، در ابعاد مختلف و در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی دچار بحران شد و نظام پیشین را فاقد مشروعیت کرد. از این رو به نظر می‌آید که به کارگرفتن جمله «ناتوانی الگوی توسعه و بحران ناشی از آن» دربرگیرنده همه شکست برنامه‌های حکومت گذشته باشد، چرا که هر الگوی توسعه که دولت‌ها در دستور کار خود قرار می‌دهند برنامه‌ای جامع، فراگیر و همه‌شمول برای پیشبرد زندگانی ملی است و لذا بحران و بن‌بست در آن، بر تمامی ابعاد مادی و معنوی و الگوهای رفتاری و خلقیات اجتماعی توده‌های وسیع مردم اثرات قاطع و دگرگون‌کننده

می‌نهد و مشروعیت حکومت را زیر علامت سؤال می‌برد. لزامین رو هدف محوری پس از پیروزی انقلاب، اتخاذ یک الگوی توسعه دیگر بود که بتواند جامعه را در گذار از بحران‌های ساختاری به اراث رسیده، یاری و مساعدت کند. همین نیاز مبرم و انکارناپذیر جامعه به یک الگوی توسعه نوین و همسو با روند تعالی جامعه، باعث شد که حتی با وجود سرخوردگی و انفعال نیروهای روشنفکری در بیرون و درون نظام ربا در حاشیه قرار گرفتن احزاب و نیروهای سیاسی، (از آنجا که جامعه همچنان در دست‌نیابسی به یک الگوی جامع و مترقی توسعه، محروم مانده است) جنبش ادامه یابد و در بین دانش‌آموختگان، لایه‌های فنی، مدیران صنایع و تولیدکنندگان از ژرفش بیشتری برخوردار شود.

جنبشی مانا و مقاوم که هدف مشخص آن، تحقق الگوی توسعه‌ای درون‌زا و نجات‌بخش، یعنی نوسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و دستیابی به دانش فنی و تربیت نیروهای کارآمد و متخصص برای تأمین نیازهای جامعه - و نهایتاً رسیدن به استقلال و کسب هویت ملی - است. چرا که محور بنیادین و اساسی عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم و علت‌العلل سلطه در عصر کنونی، انحصار تکنولوژی است و عمق و نسبت رابطه کشورهای امپریالیستی و ممالک توسعه‌نیافته و میزان و درجه استقلال کشورهای جنوب را مطرح مختلف بهره‌وری از تکنولوژی تعیین می‌کند. بنابراین رابطه نابرابر سلطه و عقب‌ماندگی در تحلیل نهائی تنها در صورت استقرار پایه‌های استوار صنعت، تکنولوژی و دانش فنی از سوی کشورهای جهان سوم از میان می‌رود. لذا وابستگی نهادهای اجتماعی و اقتصادی به قطب‌های امپریالیستی، نبود نیروی انسانی ماهر، فقدان دانش فنی، به حقارت کشیده شدن هویت ملی، کمبود درآمد سرانه و خروج بی‌وقفه مازاد اقتصادی، غلبه فرهنگ سلطه، بی‌ثباتی سیاسی، تسلط الگوهای مصرف برون‌زا، حاکمیت بینش نفتی، و بالاخره تصلب و کارکرد غیردمکراتیک نهادهای سیاسی، مجموعاً رابطه‌ای علت و معلولی و بلاواسطه با توسعه‌نیافتگی، فقدان صنعت مدرن و تکنولوژی موردنیاز و درون‌زا دارد.

۱) تکنولوژی واژه‌ای است ترکیبی شامل الف - میکروالکترونیک، ب - مواد جدید، ج - بیوتکنولوژی، د -

دانش ایجاد و بکارگیری سه عامل یادشده در اقتصاد ملی

۲) سیاست کنونی مبنی بر «خروج ایران از مرکز بحران» با توجه به شرایط نوین بین‌المللی، در راستای منافع و امنیت ملی و زمینه مناسبی است که می‌تواند برای رشد اقتصادی و توسعه صنعتی به کار گرفته شود.

جنبش توسعه، ماهیت و هدف‌های آن

«جنبش اجتماعی توسعه» با انگیزه‌نوسازی بنیان‌های سیاسی و اقتصادی مستقل، از راه گسترش دموکراسی و مدرنیزه کردن صنعت، نه تنها به لحاظ پس‌ریزی استقلال صنعتی، احیای فرهنگ کار و تولید و ایجاد تحول در بافت اقتصادی کشور، بلکه به دلیل دخالت آگاهانه گروه‌های مختلف مردم در سرنوشت خویش، همواره مورد توجه، پشتیبانی و حمایت کلیه روشنفکران با انواع گرایش‌های فکری بوده است.^۶ در فرایند چنین جنبشی است که متخصصین، کارگران فنی، دانشگاهیان، مدیران، صاحبان صنایع و سرمایه‌های تولیدی، فرهنگیان، روحانیون آگاه و کلیه نیروهای اجتماعی مؤثر نمی‌خواهند و در واقع نمی‌توانند صرفاً نظاره‌گری منفعل باشند به این ترتیب، آنان با کار و فعالیت پر دامنه خویش سهم عمده‌ای از ارتقاء و پیشرفت کشور را به خود اختصاص داده‌اند و می‌دهند. جنبش‌های اجتماعی و مهم ایران، همانند جنبش مشروطیت، جنبش تنباکو، ملی شدن صنعت نفت و جنبش خرداد ۱۳۴۲، ریشه در باورها و اقتضائات فرهنگی، اعتقادی و ارزش‌های ملی ایران زمین - اتسان‌دوستی، وحدت‌جویی، صلح‌دوستی، آرمان‌خواهی و سعه‌صدر و یژه فرهنگ اصیل مشرق‌زمین - دارد.

با وجود چنین مشخصه‌هایی، نردیدی نیست که، هیچ‌گان، گروه‌گرایی و «سکنار یسم» بی‌روز نخواهد شد. به روایت تاریخ، همه تشکل‌ها و جریان‌اتی که بدون توجه به این گونه بنیادهای ارزشی و سنت‌های نیرومند اجتماعی و اعتقادی حرکت کرده‌اند، در مدت‌زمانی نه چندان طولانی با شکست و اضمحلال روبرو شده‌اند. تاریخ همچنین گواه خوبی است برای اثبات این واقعیت که ایران را نه گروه‌ها و سازمان‌های صرفاً سیاسی، بلکه جنبش‌های اجتماعی پیش‌گفته به جلو رانده است. دلیل آن نیز روشن است ساختار جنبش‌ها، همانند سازمان‌های سیاسی، دیوان‌سالار و بسته و روابط‌اعضاء و طرفداران آن‌ها، سازما یافته و متشکل نیست. لذا نوعی رابطه عرضی، متعادل و منطبق با نظام اعتقادی و ارزشی جامعه در آن‌ها ایجاد می‌شود. که نوع ارتباط اعضای متشکل در گروه‌ها و سازمان‌های مخفی سیاسی، از نوع طولی - فرماندهی از بالا - و ساخت سازمانی‌شان،

* هر چند که این جنبش از زیر ذره بین برخی روشنفکران میهن‌دوست به دور مانده است.

هرمی - فرماندهی در رأس و مردم در قاعده - است. اعضا و هواداران وابسته به چنین ساختارهایی، منافع گروه کوچک خود را بر منافع ملی و جنبش اجتماعی ترجیح می دهند و در نتیجه، خودمحموری و خودمرکزی به طور فزاینده‌ای در آنان رشد می کند.

بدیهی است این نوع تربیت سیاسی، تشکیلاتی و سکتاریستی، با فرهنگ و اعتقادات ملی و میهنی نامازگار است و موجب دوگانگی شخصیت اعضا و هواداران این تشکل‌ها و تعارض آنان با فرهنگ عمومی و وجدان جمعی جامعه می شود. ناگفته پیداست که چنین شرایطی به شکست و اضمحلال حرکت سیاسی می انجامد.

به نظر می رسد جنبش اجتماعی توسعه به توجه به ساختار دمکراتیک و روابط متعادل و متقابل درونی میان هواداران و جامعه و نیز با توجه به اهداف مشخص و بلندمدت آن، با حرکت عمومی و رو به تکامل جامعه همخوانی و با الگوهای رفتاری و ارزش‌های پذیرفته شده از سوی آن انطباق دارد. همچنین فضای دمکراتیک و ساختار منعطف آن، اجازه می دهد مردم با گرایش‌های گوناگون سیاسی و اعتقادی، زبان یکدیگر را بفهمند و این با ایجاد حصارهای بلند تشکیلاتی، و سلب تنفس آزادانه هواداران، مغایر است.

وابستگی به یک جنبش و جانبداری از آن نه به معنی شرکت مستقیم در مبارزات حاد سیاسی و درگیری‌های انقلابی است بلکه هواداری و تقویت، با پذیرش بیش‌عام و فراگیر جنبش تجلی می یابد و به صورت بحث‌های روزمره در محیط‌های کار و زندگی بیان می شود. از سوی دیگر، جنبش‌ها، به این دلیل که هدف‌شان براندازی و برخورد صرفاً سیاسی نیست، به صورت پراکنده و غیر منسجم عمل می کنند و با شیوه‌های معتدل و منطقی، مشروعیت نظام‌هایی را که در تحقق توسعه ناتوانند، زیر سؤال می برند. آن‌ها با طرح اهداف روشن و برنامه مدون، قابل فهم و کاربردی - برآمده از شرایط ویژه و نیازهای

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● چارت تشکیلاتی عموم سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی مبارز و نیز نهادهای اقتصادی و نیروهای مسلح در ایران - پیش از پیروزی انقلاب - حاکی از وجود ساختار سنتی سازمانی (اشکال هرمی) و سلسله مراتب فرمندی است.

● یکی از نمودهای اختلال و دوگانگی شخصیتی و رفتاری، این است که هواداران در پراکتیک روزمره زندگی عادی، شغلی و غیرسیاسی خود، دارای انعطاف، بده‌بستان، اتحادهای موقت یا دائمی و گذشت‌های فراوان هستند. به ویژه در روابط شغلی و کسب درآمد به ندرت اصول‌گرا، خشک و سکتاریست می باشند. اما برعکس در روابط سیاسی، مبارزاتی وایدئولوژیک، به شدت غیرمنعطف و بی گذشت عمل می کنند. این تضاد دوگانگی، توجیهی جز ناپختگی و عدم انطباق با واقعیت و ارزش‌های اجتماعی، ندارد.

اصلی جامعه - در فضایی متفاوت، راه‌های نوینی برای حل مشکلات و رفع موانع توسعه ارائه می‌دهند. در واقع، جنبش‌های اجتماعی با ارائه‌های عملی دقیق و ایجاد فضای دموکراتیک، جانی تازه در کالبد جامعه می‌دمند* و برخلاف تشکل‌های سیاسی و مخفی - که هدفی جز سرنگونی حاکمیت ندارند - با ترویج صحیح فرهنگ، انتقادی و اصلاحی در میان مردم، به تبیین اهداف و برنامه‌های جامع خویش می‌پردازند.* به این ترتیب، هم توده‌های وسیع مردم و هم قدرت سیاسی - با دستکم بخشی از آن - را در رسیدن به اهداف والای توسعه کشور، با خود همراه و همداستان می‌کنند. روشن است که در غیر این صورت، حاکمیت‌ها به تدریج منزوی شده و مشروعیت خود را از دست خواهند داد.

بی‌تردید گستردگی افکار و تنوع عقاید و سلیقه‌ها - سازنده فضای پرنشاط و دموکراتیک جنبش‌ها - نه تنها به ساختار جنبش این ظرفیت و امکان‌رایی بخشد که طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی را در خود جای دهد، بلکه در یک کنش و واکنش متقابل باعث می‌شود انواع تشکل‌ها و اشکال متفاوت در رفتار جمعی، رشد و اعتلاء یابد. تأثیر مثبت جنبشی فراگیر و مردمی فلسطین بر خلق‌های منطقه، زایش و رشد گروه‌ها و جریانات مختلف فکری و مبارزاتی، مصداق روشنی از این مدعا است!

سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی که رلز تحول اجتماعی را صرفاً در برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با حاکمیت یافته و هویت خود را تنها در دیگر گونی یافت قدرت و توزیع مجدد آن می‌یابند (ونه در استقرار برنامه برای ایجاد نظم نوین اقتصادی، یا ریشه‌کن کردن بیسوادی، حذف بوروکراسی، ایجاد و رشد کانون‌ها و نهادهای دموکراتیک اجتماعی برای تعادل در توزیع قدرت و...) ناگزیر از ابزار و روش‌های خشن و غیر متعارف - شتمانی از تضاد میان فرادستان و فرودستان جامعه - استفاده می‌کنند. در نتیجه لزوم چندانی نمی‌بینند با حوصله و سعه صدر به تربیت هواداران‌شان بپردازند. چرا که وقتی هدف، ساقط کردن قدرت باشد، چنین اقدامی نیاز چندانی به دلایل علمی و قانع‌کننده و نظر نخبگان، فرزندان و اندیشمندان ندارد. حال آن‌که آنچه همواره مسئله‌آفرین و نیازمند ادله فراوان علمی و وجود متفکران فرهیخته بوده، سازندگی است. از این رو گردآوری هواداران بیشتر، القاء

* البته به شرط آن که فضای سیاسی جامعه این فرصت را به جنبش بدهد. در غیر این صورت، گرایش به برخورد‌های حاد سیاسی در آن رشد می‌کند.

* این برنامه‌ها، مبارزه طبقاتی یا طبقه‌نیرومند سرمایه‌داری تجاری ایران را نیز که عمدتاً از درآمد سرشار نفت و توزیع ناعادلانه آن ارتزاق می‌کند، در بر می‌گیرد.

آیینی آمیخته با تعصب به آنان و تحکیم سانترالیسم غیر دموکراتیک، همواره در کانون توجه این گونه سازمان‌ها قرار داشته است.

بر خورده‌های خشن سیاسی، که تنها سرنگونی قدرت و جایگزینی هیئت حاکمه تازه را هدف قرار می‌دهد، باعث می‌شود تا هواداران این سازمان‌ها ناخودآگاه تمام امیدشان را به سرنگونی قریب‌الوقوع حاکمیت و جایگزینی دوستان و همفکران‌شان ببندند. هنگامی که چنین راه خشونت‌آمیزی به بن‌بست می‌رسد و ناتوانی این مشی در ارتقاء و توسعه جامعه برملا می‌شود، هواداران ناامید و بدون پشتوانه، ناگهان درخلاء قرار می‌گیرند و چون صرفاً برای یک منظور - یک بُعدی - پرورش یافته و از استقلال رأی و آمادگی فعالیت در عرصه‌های دیگر نبرد اجتماعی بی‌بهره مانده‌اند، متفعل و خشی شده تا جایی که هرگونه حرکت مثبت و آرمانخواهانه و مبارزه سالم و سازنده را نفی می‌کنند و در نهایت، به نوعی وازدگی سیاسی دچار می‌شوند.

افزون بر این، وقتی هدف، منحصر به سرنگونی قدرت شد، شیوه دستیابی به آن - راه میان‌بر - جزء الزامات قرار می‌گیرد. در این هنگامه، ارتقاء کیفی و سیستماتیک آگاهی‌ها و مشارکت داوطلبانه مردم برای سازندگی و ایجاد نظم نوین سیاسی و اقتصادی مطرح نیست و به کار فرهنگی نه تنها بها داده نمی‌شود بلکه دموکراسی و کثرت‌گرایی به مثابه عوامل و مبانی اصلی ارتقاء کیفیت زندگی، با مارک و برچسب مورد لعن و نکوهش قرار می‌گیرد.

اگر دموکراسی و مشارکت را عوامل تشکیل دهنده کیفیت زندگی اجتماعی بدانیم، در آن صورت شیوه‌ای که برای دستیابی به آن به کار می‌رود، اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد. به دیگر سخن، ارتقاء کیفیت زندگی اجتماعی به همان نسبت اهمیت دارد که شیوه‌های دموکراتیک دستیابی به آن. در مقابل، هر جا کیفیت زندگی به زور و با روش مستبدانه تحمیل و مستقر شود، از همان ابتدا محکوم به زوال است و به محض برداشته شدن فشارها، فرو خواهد ریخت.^(۱)

بسته بودن فضا، تصلب بافت‌های مناسباتی در تشکل‌های مخفی سیاسی و چیرگی بوروکراتیسم در آنان نه تنها به لحاظ موارد یادشده، بلکه به این دلیل است که خود هدف - سرنگونی قدرت - به نوبه خود بر ساختار، فرم و روابط داخلی تشکیلات اثر می‌گذارد و در پروسه مبارزه برای کسب قدرت، به تدریج آن را بسته‌تر می‌کند. زیرا اجزاء، زیرسیستم‌ها و مناسبات درونی یک کل (ارگانیسم) متناسب و همسر با هدف و مقصدی که در دستور کار قرار گرفته است انتظام می‌یابد. نظمی چنین بسته و غیر دموکراتیک، مناسب‌ترین بستر رشد اعضای قدرت‌طلب و «اپورتونیست» است. فرصت‌طلبان و

شیفتگان قدرت، همواره منافع نظام سلسله مراتب فرماندهی و غلبه سانترا لیسیم هستند - این روند در ساختار سنتی حکومت‌ها نیز صادق و قابل مشاهده است. از سوی دیگر، بر خوردهای خشن و سرکوبگرانه قدرت سیاسی حاکم و تبلیغات گسترده بر علیه این تشکل‌ها به غیردمکراتیک‌تر شدن فضای درونی و سلطه هر چه بیشتر نظام فرماندهی از بالا در آن‌ها می‌انجامد. با ادامه این روند، اهداف اولیه و اساسی سازمان‌ها رنگ می‌بازد و در نتیجه، جلوگیری از اضمحلال و فروپاشی تشکیلات - تنز «بقاء» - به عنوان تنها هدف، مورد توجه قرار می‌گیرد.

این تنز به نوبه خود به ایجاد و گسترش وظایف فرعی و غیر استراتژیک دامن می‌زند و انحرافات گوناگون، ذهن‌گرائی، دگم‌اندیشی، تعصب کور، توجه بیش از حد به مسائل فرعی و بیگانه با منافع ملی و عمومی، برخورد‌های شعاری، برجسته شدن خصائل و سلوک فردی، غوغاسالاری و حرکت‌های مبهم در روند حیات تشکل‌ها را نهادینه می‌سازد. مجموعه این مسائل و برآیند نهانی آن، در واقع فاصله گرفتن هر چه بیشتر تشکیلات از مسائل کلان و نیازهای میرم جامعه و اقتضانات زمان است که انزوای، درون‌گرایی، محفل‌بازی و جدائی تدریجی شان از مردم را باعث می‌شود. دوری از مردم و دردهای آنان و غرق شدن در روابط محدود تشکیلاتی، به روند ذهن‌گرائی و توطئه‌بینی، ژرفش و شتاب بیشتری می‌بخشد. در شرایطی چنین غیرمتعارف، تصمیمات اساسی، بیشتر مولود ذهن و تفکر مرکزیت است تا نتیجه ذهن خلاق هواداران و جامعه!

آن هنگام که منابع تئوریک - مجاری تغذیه تفکر سیاسی و شیوه‌های عمل انقلابی یک سازمان - از واقعیات جامعه الهام‌نگیرد و بخش اعظم آن‌ها مدیون ایجابات محیطی* و خلاقیت هواداران نباشد، طبعاً درجه پاسخگویی مرکزیت به هواداران و جامعه، کمتر و سهم «سانترال‌یسیم» و فرماندهی بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی نهاد مرکزیت و فرماندهی، عملاً بر فراز تشکیلات و جامعه و در موقعیت مسلط بر آن قرار می‌گیرد. بنابراین حاکمیت نظام سلسله مراتب فرماندهی و سلطه دیوانسالاری در سازمان‌ها و نهاد‌های جامعه را - چه دولتی و رسمی و چه اپوزیسیون و غیررسمی - نه تنها در کارا کتر و شخصیت‌رهبران و مسئولین این گونه تشکل‌ها، بلکه در فقدان ارتباط ارگانیک با مسایل و مشکلات جامعه، نبود جامعیت در برنامه، نبود انسجام در نظریه و ایدئولوژی، سیاسی دیدن امر پیشرفت و توسعه، نبود انعطاف در ساختارهای سازمانی، ضعف انطباق و همسویی مناسبات

تشکیلاتی با ارزش‌های فرهنگی و سنت‌های مرفقی جامعه‌ونیز در توسعه‌نیافتگی، نصلب بافت‌ها و کارکرد غیردمکراتیک نهادهای سیاسی کل کشور باید جستجو کرد.

بازتاب‌ها و تأثیرات مثبت جنبش

«جنبش اجتماعی توسعه» که قویاً دارای گرایش ارزشی است، برخلاف حرکتی صرفاً سیاسی، برای حفظ بدنه و شکل و فرم خود، اهمیت درجه اول قائل نیست. مهم، محتوای حرکت، قابل فهم بودن و انسجام منطقی برنامه‌ها، گزینش درست هدف، تشخیص اولویت‌ها در منافع ملی، تقویت کادر متخصصین و دانش‌آموختگان، پیاده کردن تدریجی اصلاحات و سرانجام انسانی بودن شیوه‌های دستیابی به آن است. به این ترتیب، جنبش اهمیتی به افزایش تعداد هواداران و کسب قدرت به‌طور مستقیم نمی‌دهد. چنین است که جانبداران توسعه، هویت خود را نه از تندروی و وابستگی به یک تشکیلات و مستحیل شدن در آن، بلکه از شخصیت مستقل علمی و کارآیی عملی خود کسب می‌کنند.

جنبش اجتماعی توسعه در ایران مانند بسیاری جنبش‌های مردمی و مرفقی عصر جدید، در دهه اخیر بیشترین خدمت را به ارتقاء فرهنگ و دانش علمی و سیاسی کشور کرده است. بیشترین آثار ترجمه شده و گرانبهاترین تألیفات و تحقیقات در رابطه با پژوهش و برنامه‌ریزی مسائل استراتژیک علمی، سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی و نیز ابداعات و نوآوری‌های فنی، به کسانی نعلق دارد که به‌منوعی دارای گرایشات ضد سرمایه‌داری تجاری و بازارگرایی و مدافع نظم جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (توسعه) و استقرار ارزش‌های نوین انسانی هستند. جنبش توسعه با ارائه ارزش‌های نو، به اولویت‌هایی جامعیت و محبوبیت می‌بخشد که به استقرار ساختار صنعتی، عدالت اجتماعی، تقویت فرهنگ تولید و کار و کثرت مراکز مدیریت سیاسی و در نهایت به احراز هویت مستقل

رتال جامع علوم انسانی

● تغییر قوانین حقوقی و قضائی به‌سود متخصصین، مدیران صنایع و دانش‌آموختگان ارشد و در راستای تریلیع مقام و منزلت آنان، یکی از راه‌های اساسی نوسازی جامعه و رسیدن به توسعه و استقلال است. حال که به‌خاطر چپاول منابع و ثروت‌های ملی به‌وسیله امپریالیسم، نمی‌توانیم برای فرزندان و دانشمندان خود، رفاهی را که غرب فراهم می‌آورد تأمین کنیم، دستکم چنین ضمنی را می‌توانیم به‌وسیله دادن آزادی و احترام و تشخص بیشتر به متخصصین و قدیسمندان از بین ببریم. دانش‌آموختگان، مدیران معهد و متخصصین ارشد، گرانبهاترین سرمایه‌های ملی هستند و حرامت از منزلت و شأن آنان یک وظیفه ملی است.

سیاسی و اقتصادی می‌انجامد. لذا در سرشت حرکت خود، با مناسبات دیوان‌سالارانه سرمایه‌داری تجاری، و دلالت‌پیشه‌دارای تضادهای اصولی است.

شرایط ایجاد شده، به مردم و کلیه روشنفکران امکان بحث و برخورد در زمینه چگونگی شکل‌گیری و نظم‌پذیری افکارشان در رابطه با مسائل عمده سیاسی و اقتصادی می‌بخشد. هم‌اکنون گزینش یک الگوی توسعه مرقی و جامع جهت تأمین استقلال واقعی کشور، از اساسی‌ترین مسائل مناقشه‌برانگیز در محافل گوناگون جامعه است. در عصر اطلاعات، با کوچک‌تر شدن جهان و تبادل اخبار در سطح کشورها و در نتیجه، آگاهی فزاینده مردم از رشد و توسعه جوامع دیگر، جنبش توسعه ژرفش بیشتری یافته و خواست‌های متنوع مردم در این زمینه ریشه‌دارتر شده است. در شرایط کنونی معیار انتخاب دولت‌ها - به ویژه در جهان سوم - توانایی آنها در حل مشکلات فراراه توسعه جوامع‌شان است. آنها - صرف‌نظر از نوع ایدئولوژی، اگر در پاسخگویی به نیازهای فزاینده و حیاتی مردم‌شان ناتوان بمانند، به سرعت مشروعیت خود را از دست خواهند داد.

از دیگر قابلیت‌های جنبش ملی توسعه، پدید آوردن شرایط و امکان برای آموزش افرادی است که در آینده جزء نخبگان سیاسی و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور قرار می‌گیرند. اندیشمندان فرزانه‌ای که جنبش، در پروسه‌های طولانی آنها را در بطن کانون‌های دموکراتیک اجتماعی می‌پروراند، توانایی آنها را دارند که در جریان بحران‌های انقلابی و زایش اشکال مختلف رفتار جمعی، برای هدایت جامعه، کشور را به راهی منطقی و اصولی سوق دهند.

البته شکل‌های جدید رفتار جمعی، برآمده از جنبش توسعه، با جریانات کهنه‌شده راست و تشکل‌های کلاسیک چپ، تفاوت‌های کیفی و مبنايي دارد. برای نمونه، ساخت سازمانی و روابط میان اعضا و مسئولین جنبش توسعه، بسیار متفاوت‌تر است و با ساختار مناسبات ضد دموکراتیک و فرماندهی از بالا، فاصله بسیار دارد. چرا که فرهنگ پیشرفته و سنت‌های دموکراتیک عصر کنونی و نیز وجدان جمعی و اعتقادی جامعه، در تضاد با مناسبات بوروکراتیک قرار دارد. پیچیدگی فوق‌العاده مناسبات اجتماعی و روابط پویا و جدید جامعه مدنی با «دولت‌های نوین» و همچنین تقسیم‌نویین اجتماعی کار که در پی تثبیت هژمونی انقلاب علمی فنی به دوران معاصر گسترش یافته، حیات مناسبات سنتی در ساخت سازمانی نهاد‌های جامعه را با خطر اضمحلال دائمی روبروی ساخته است.

بنابراین وجود شکل‌های مختلف رفتار جمعی و تعدد احزاب به مثابه شالوده دموکراسی و توازن قدرت باید با درک نیاز زمان و فاصله گرفتن از مناسبات ضد دموکراتیک سامان گیرد.

روند بازگشت‌ناپذیر اضمحلال تدریجی ساخت‌های بوروکراتیک سازمانی - چه

در قالب تشکل‌های سیاسی و چه تولیدی و اداری - که ناشی از عدم تطابق‌شان با پروسه

اعتدالی سریع جامعه بشری است، نشانگر رویکرد کاملاً جدید در نظام‌های اداری و نهادهای اقتصادی و سیاسی کل کشورهای جهان است؛ هر چند مناسبات کهنه هنوز به صورت گرایش غیر مسلط در جوامع وجود داشته باشد.

«هنوز ۶۰ درصد اروپایی‌ها در مؤسساتی کاملاً هرمی و بر اساس اصول «تیلوری»^۲ کار می‌کنند. مثلاً ۵ نفر مدیر مؤسسه در هر کزیت آن، اختیار دار ۹۰ هزار نفر شاغل در ۱۴۰ کشور جهان هستند. با توسعه تکنولوژی، نوع جدید آزادی‌ها مطرح می‌شود که مهم‌ترین آن، آزادی سیاسی و دخالت در چگونگی اداره امور و حرکت تکنولوژی است. منطق «تیلوری» که انسان را ماشین و ضمیمه آن می‌دانند نمی‌تواند پاسخگوی دوره کنونی رشد و توسعه باشد.»^(۲)

برای روشن‌تر شدن این روند باید اضافه کرد: «تمدن حاضر - مبتنی بر الکترونیک - درست در تقابل با تمدن مکانیکی و ماشینی است. تمدن مکانیکی نیازمند آن بود که همه جهان را متمرکز و همشکل سازد و آن را همانند یک کارخانه اداره کند. اما تمدن الکترونیک می‌تواند به ناهم‌شکلی میدان دهد و در عین حال، در حل مسائل جامعه بشری بسیار کارا تر عمل کند.»^(۳)

سازمان‌های بوروکراتیک، ساختار هرمی مناسبات آن‌ها و تفکر مرکز‌گرایی در مبارزه اجتماعی، نه تنها به لحاظ ضرورت‌ها و ایجابات پیش گفته، بلکه به پیروی از مدل انقلاب توسعه در شوروی - اکتبر ۱۹۱۷ - به رهبری حزب بلشویک و کپی برداری غیر خلاق از ساخت سازمانی آن حزب بود. شرایط ویژه روسیه در پایان قرن نوزدهم - دوران سیاه و خونبار رشد سرمایه‌داری کلاسیک - که طی آن، استثمار و حشیشانه‌حد و مرزی نمی‌شناخت، کارگران و زحمتکشان از حق رأی و مشارکت در انتخابات محروم بودند، ۸ ساعت کار، دست‌نیافتنی می‌نمود، زنان از حق رأی محروم بودند، کودکان تا سرحد مرگ در کارخانه‌ها به کار واداشته می‌شدند، حق بیمه و درمان رایگان از جمله امور محال به نظر می‌آمد، و بالاخره هنگامی که دولت‌ها نقش تعیین‌کننده و مطلق در کلیه امور مربوط به زندگی اجتماعی در یک کشور معین را داشتند و همانند دوران کنونی در برابر عوامل بیرونی و بازار بین‌المللی آسیب‌پذیر نبودند، وجود ساختار هرمی جغرافیای اقتصادی جامعه (تمرکز همه امکانات در مرکز کشور) و وجود حزبی با انضباط آهنین و ساخت هرمی

* فردریک وینسلو تیلور، از کارگری ساده به مقام مهندسی ارتقا رسید. هدف اصلی سیستم ابداعی وی، افزایش بازدهی کار کارگران و تقویت قدرت تولیدی سازمان به‌ویژه در سطح کارگاه بود.

برای دستیابی به توسعه، و نجات از استعمار، عقب‌ماندگی و بی‌عدالتی - مدل انقلاب اکثریت شوروی - صحیح و مناسب با نیاز زمان بود. به‌دیگر بیان، با جابجایی نخبگان قدرت و تغییر حاکمیت - در یک کشور معین - اصلی‌ترین مانع توسعه از میان برداشته می‌شد. اما تحولات عظیم علمی و فنی، تضعیف نقش دولت‌ها و تعدیل یا شکسته شدن مطلق‌گرایی* آن‌ها، تغییرات نوین در مناسبات کار و سرمایه، تغییر و تعدیل روابط استثمار، نفی مالکیت سنتی بر وسایل تولید، رشد حیرت‌آور آگاهی سیاسی، نقش‌آفرینی مردم جهان در تغییر مناسبات نابخردانه بین‌المللی و تحولات اخیر در کشور شوروی - به‌عنوان نمونه روشن این روند - ثابت کرد اکنون که جهان حرکت خود را به سوی عصر وابستگی متقابل اقتصادی آغاز کرده و انقلاب اطلاعات، جدایی‌ناپذیر بودن جهان را بیش از پیش آشکار ساخته است، باید در انتخاب ابزارها و شیوه‌های دستیابی به اهداف تجدیدنظر کرد و این واقعیت را به‌خاطر سپرد که جابجایی صرف نخبگان و تغییر حکومت‌های محلی در یک کشور معین به‌منظور ارتقاء جامعه به‌فاز برتر، کافی نیست.

بدون رشد سیاسی و فرهنگی جامعه، حرکت مبتنی بر کثرت‌گرایی، نفی روحیه استبدادپذیری و نیز بدون مشارکت فعالانه و آگاهانه مردم در نظام اجتماعی، دستیابی به اهداف توسعه، ممکن نیست. فقر و بی‌سوادی دو عامل بسیار قاطع و تعیین‌کننده در غلبه روحیه استبدادپذیری و کرنش در برابر قدرت است. شیوه‌های گوناگون استبدادی - فرماندهی از بالا - دستاوردی جز تشدید فشارها و بالا رفتن هزینه‌های اجتماعی ندارد.

* تضعیف استقلال نسبی دولت به ویژه در جهان سوم به عوامل گوناگونی مرتبط است. از جمله:

الف: به تقسیم نوین کار و تنوع فوق‌العاده نیازهای بشر امروز. رشد و تنوع این نیازها باعث می‌شود یک دولت و یا یک حزب فراگیر به‌تنهایی قادر به برآورده کردن آن‌ها نباشد. این خود توجهی است بر ضرورت تعدد کانون‌ها و احزاب و دخالت‌شان در تصمیم‌گیری و مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور.

ب: به اقدام ساختاری سلاک جهان سرمایه‌داری (ادغام مرکز و پیرامون) و تقویت بیش از پیش سیستم انحصار بر بازار بین‌المللی.

ج: به انقلاب اطلاعات و کوچک‌شدن جهان و نسبت شدن تسلط حکومت‌های محلی بر مخفی نگاه‌داشتن نیازها و اطلاعات.

د: به رشد فرآیند‌های جمعیت و نیاز فزاینده به مواد خوراکی و مایحتاج زندگی.

ه: به بیداری ملت‌ها و تشخص و ارتقاء شأن زحمتکشان به‌مثابه دستامد مبارزات خونین طبقاتی. این همه، جملگی پارامترهای مؤثر در عقب‌نشینی نقش مطلقه و فراطبقاتی حکومت‌ها به‌شمار می‌آید.

آنگاه که حاکمان بخواهند همه مسائل را از بالا حل کنند و حکومت شوندگان در تصور این باشند که می توان صرفاً از طریق تغییر قدرت سیاسی انبوه مشکلات ساختاری را حل کرد و به استناد آن، دست به مبارزه ای یکسویه و صرفاً سیاسی زد، برآیند عمل شان - هر دو طرف - به فراموشی سپرده شدن کار روشنگرانه در میان نسل جوان و اقشار و طبقات پایین دست جامعه است. در چنین شرایطی طبقات زحمتکش و نسل جوان به عنوان موتور محرک پیشرفت اجتماعی به فراموشی سپرده می شوند و در نهایت، کشتی توسعه به گیل می نشیند.

فهرست منابع

- ۱- ارهارد اهلر - پیوند با آزادی - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر نوری ۱۳۶۴.
- ۲ - دکتر ابراهیم رزاقی - مقاله توسعه تکنولوژی و منافع ملی، نقل از ماهنامه Technologic - اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۲۳ - ۴۲.
- ۳ - دکتر مصطفی ازکیا - پیش گفتر بر ترجمه کتاب جامعه شناسی توسعه نوشته یان روکس برو - نشر توسعه ۱۳۷۰.

کتابها و منابع مورد استفاده

- ۱ - نجبگان و جامعه - تی بی باتومور - ترجمه علیرضا طبیب - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹.
- ۲ - سازمان و بوروکراسی - نیکوس موزلیس - ترجمه دکتر حسن میرزائی و احمد تدینی - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
- ۳ - پیوند با آزادی - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر نوری ۱۳۶۲.
- ۴ - نامه علوم اجتماعی شماره ۲، مقاله جامعه شناسی جنبش های اجتماعی، سید بیوک محمدی - دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
- ۵ - ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی - برنیگتن مور - ترجمه حسین بشیریه - مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹.
- ۶ - مجله احیاء شماره ۳ - جمع نویسندگان - انتشارات یادآوران - ۱۳۶۸.
- ۷ - تأملاتی در حکومت انتخابی - جان استوارت میل - ترجمه علی رامین - نشر نوری ۱۳۶۹.
- ۸ - مدیریت عمری - تألیف دکتر سید مهدی الوانی - نشر نوری ۱۳۶۹.
- ۹ - منطق جنگ خلیج فارس - علی معرفت جو - اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۴۲ - ۲۱ - سال ۱۳۶۹.

تاریخ و جغرافیای ایران

□ تاریخ و جغرافیای ایران

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

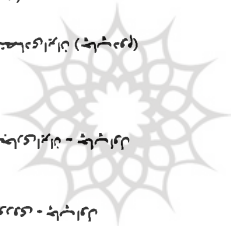
□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)

□ (تاریخ و جغرافیای ایران) (تاریخ و جغرافیای ایران)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی